

فرهاد نظری

مروری بر انواع مسافرخانه در تاریخ معماری ایران^۱

۱. مقدمه

مسافرخانه محصول نیاز جوامع انسانی است؛ انسانهایی که سفر، به هر منظوری، بخشی از زندگی آنهاست. از این رو، وجود انواع مختلف مسافرخانه در عالم و در بین بیشتر ملل جهان را نه می‌توان اقتباس دانست و نه اثر توارد. مسافرخانه در جوامع انسانی محصول نیازی عمومی است و تفاوت‌های ساختاری و ظاهری آن نمایانگر جهان‌بینی و تجارب و اندیشه‌های گوناگون اقوام، و متأثر از اوضاع اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی است.

شناسایی دقیق و یافتن شیوه‌های معماری کاروان‌سرا و اقسام آن در جامعه اسلامی، به سبب در اختیار نبودن منابع اطلاعات و آثار و شواهد به‌جامانده کافی، کاری ناممکن یا دست‌کم بر پایه حدس و استدلال شخصی است، نه مبتنی بر اسناد و شواهد. به همین دلیل، در این بررسی مختصر مسافرخانه در جامعه اسلامی در اشکال متنوعش به لحاظ کیفی و کمی، فارغ از تشابه‌ها و تفاوت‌های فرهنگی با جوامع دیگر، مطالعه می‌شود.^۲ شکل و ساختار و تعدد مسافرخانه‌ها در دارالاسلام از آموزه‌های دینی در خصوص سفر و مسافر و پذیرایی و اسکان او تأثیر بسیاری پذیرفته است. بنا بر این پیش از مرور انواع مسافرخانه، اجمالاً به جایگاه سفر در فرهنگ اسلامی می‌پردازیم.

۲. سفر در فرهنگ اسلامی

در قرآن کریم آیات متعددی در باب سفر آمده است. مسافرت در جامعه اسلامی با هجرت سرنوشت‌ساز نبی اکرم (ص) و پیروانش آغاز شد و بعدها به منظور عمل به دستورهای دینی همچون انجام مناسک حج، تبلیغ برای گسترش دین اسلام، عبرت‌اندوزی،^۳ معیشت حلال،^۴ و تحصیل دانش دینی ولو در چین و ماچین،^۵ که از توصیه‌های دین اسلام است، رواج یافت. سفر به مقابر و مشاهده اولیای دین از آداب دینی مسلمانان است و هرکس آرزوی سفر حج را تا پایان عمر در دل دارد.

با رواج دین اسلام و گسترش تصوف، مشایخ و اولیای صوفیه بر مبنای آموزه‌های دینی آراء متعددی درباره سفر بیان کردند. گروهی مریدان را به سفر جسمانی وصیت کردند؛ چنان‌که بشر حافی ۱۵۰-۲۲۷ق اصحاب خود را گفته بود: «چون آب بگردید و پاک گردید»^۶ و

یافتن خاستگاه اصلی بنای مسافرخانه‌ها در دوران اسلامی کاری دشوار است. شکل‌گیری این بناها پیش از هر چیز متأثر از جهان‌بینی و حیات اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی جامعه اسلامی است. در فرهنگ اسلامی، در آیات و روایات بسیاری بر ضرورت سفر تأکید شده است. از سوی دیگر، مشایخ و اهل تصوف نیز بخشی از آموزه‌های خود را به سیاحت آفاق و انفس و سفرهای جسمانی و باطنی اختصاص داده‌اند. بر این اساس، در سرزمین‌های اسلامی گونه‌های مختلفی از بناها کارکرد مسافرخانه‌ای داشته است. در آغاز، بناهایی که کار اصلی آنها پذیرش مسافر نبود، این کار را نیز در کنار کارکرد اصلی انجام می‌دادند و مسافران و پدیناهان را در خود می‌پذیرفتند. در این میان، مسجد نقش مهمی داشت؛ چرا که از همان سالهای آغازین اسلام، علاوه بر کارکرد عبادی و سیاسی و اجتماعی، سرپناهی امن برای درراه‌ماندگان بود. بناهایی همچون دیر، دُوریه، خانقاه، سایاط هم از زمره همین مسافرخانه‌های مقدماتی است. ریاط در اوایل اسلام مکانی برای تجمع جنگاوران و جهاد اصغر بود؛ سپس به محلی برای تزکیه نفس و جهاد اکبر بدل شد و رفته‌رفته در پذیرایی از مسافران هم به کار آمد. از دیگر بناهای مسافرخانه‌ای خان است که شباهت بسیاری با کاروان‌سرا دارد. در معنای اصلی، بنای را کاروان‌سرا گفته‌اند که در درون شهرها یا بین راهها پذیرای مسافران بود. بنای کاروان‌سرا پیش از هر بنای دیگر در جهت رفع نیاز مسافران پدید آمد. در دوره صفوی، کاروان‌سراهای بسیاری به فرمان شاه‌عباس در تقاطع مختلف ایران ساخته شد. از دوره قاجار، با گسترش نفوذ فرهنگ و سلیقه اروپایی، کاروان‌سرای سنتی به تدریج جای خود را به مهمانخانه فرنگی داد.

به نظر ابوالحسن خرقانی، «سفر کردن و استادی داشتن ابتدای تصوف است.»^۷

سفر ظاهری انتقال جسم است از مکانی به مکانی؛ و سفر باطنی انتقال از عالم جهل به عالم علم؛ و دیگر، سفر نفس است در اخلاق.^۸ سفر را به چند گونه تقسیم کرده‌اند: سفر عام سیاحت اقالیم و عبرت گرفتن از آثار و سه طلاق گفتن دنیاست؛ سفر خاص سیر از ظاهر به باطن و از صورت به معناست؛ سفر خاص الخاص یعنی سفر در عالم الوهیت، تا جذبۀ حق دررسد و در هر ساعتی صفی دیگر تجلی کند.^۹ پیر هرات گوید: «یکی در عالم می‌گردد؛ یکی عالم در او.»^{۱۰}

بنا بر این، مراد از سفر در فرهنگ دینی اسلام فقط نقل مکان جسمانی نیست و سیر و سیاحت آفاق مقدمه سیر انفس و عوالم روحانی و سلوک منازل و مقامات معنوی است. به هر روی، شکل‌های مختلف سفر و سیاحت، اعم از ظاهری و باطنی، در بین مسلمانان رواج داشته و عده‌ای تمام عمر یا مدتی از آن را در سفر سپری کرده‌اند.

۳. مسافرخانه‌های مقدماتی

مراد از مسافرخانه‌های مقدماتی آن دسته از مکانها و بناهایی است که کارکرد ثانوی آنها اسکان و اطعام مسافران و مساکین است. بنیاد برخی از این بناها به پیش از اسلام می‌رسد و در دوره اسلامی حیات آنها تداوم یافته است. در این نوشتار به حیات این اماکن در دوران اسلامی نظر داریم. برخی دیگر از این مکانها در عهد اسلام پدید آمده است. در اینجا مسجد به منزله محلی که رهگذران و بی‌پناهان بدان پناه برده‌اند بررسی می‌شود، نه به منزله نوعی مسافرخانه.^{۱۱}

۳-۱. مسجد مقدمه نخستین مسافرخانه‌های جامعه اسلامی

مسجد^{۱۲} مهم‌ترین بنای دینی در اسلام است و علاوه بر اینکه محل عبادت است، کارکردهای سیاسی و اجتماعی بسیاری در جامعه اسلامی دارد؛ از جمله تعلیم و تعلم، قضاوت،^{۱۳} وعظ و سخنرانی.^{۱۴} ناصر خسرو در وصف مسجد باب الجوامع مصر آورده است:

از بیرون به چهار حد مسجد بازارهاست و درهای مسجد در آن گشاده، و مدام در آن مدرّسان و مُقریان

نشسته و سیاحتگاه آن شهر بزرگ آن مسجد است. و هرگز نباشد که در او کمتر از پنج‌هزار خلق باشد، چه از طلاب علوم و چه از غریبان و چه از کاتبان که چک و قبالة نویسند و غیر آن.^{۱۵}

در قرنهای اولیه اسلام، که جامعه اسلامی در گیرودار بسط و توسعه آیین نو بود و کمتر مجال برای رسیدگی به امور رفاهی داشت و هنوز صومعه و خانقاه و ریاط و کاروان‌سرا و دیگر مراکز رسمی پدید نیامده بود، مسجد پذیرای مسافران و غریبانی بود که جایی برای بیتوته نداشتند. پذیرایی از گذریان به تدریج از وظایف ثابت مسجد شد و با پیدایش و گسترش تصوف قوام و دوام بیشتر یافت و اغلب محل رجوع صوفیان و دوره‌گردان شد.

از پیامبر (ص) نقل است که خفتن در مسجد بدون عذر، عقوبت در پی خواهد داشت.^{۱۶} البته یاران نزدیک پیامبر که به اهل صُفه مشهورند و بعضی آنان را نخستین صوفیان می‌دانند، در گوشه‌ای از مسجد مدینه سکونت داشتند؛ اما معروف است که این طایفه به اضطرار و به علت نداشتن مکان و مأوا در مسجد مقیم شدند. زراة بن اعین گفته است:

قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «مَا تَقُولُ فِي التَّوَمِّ فِي الْمَسَاجِدِ؟» فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: لَا تَأْسُ إِلَّا فِي الْمَسْجِدَيْنِ، مَسْجِدِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ مَسْجِدِ الْحَرَامِ.^{۱۷}

قولهایی دیگر هم درباره منبع اقامت در مسجد هست و فقها معمولاً درباره خوابیدن در مسجد نظر مساعد نداشته‌اند. بر همین اساس، محتسبان گاه مردم را از این کار منع می‌کردند. مثلاً ابن‌خوّه (۶۴۸-۷۲۹ق) در کتاب معالم‌القریه فی احکام‌الحسبه در حسبت بر خُدام مساجد آورده است:

پس از نماز درها را ببندند تا بچه‌ها و دیوانگان بدانجا نیایند و کسی در آنجا طعام نخورد و نخوابد و به حرفه‌ای نپردازد و داد و ستد نکند.^{۱۸}

اما در موارد متعدد، بسیاری از عوام و خواص نه تنها در مسجد خوابیده‌اند، بلکه مدت‌ها در آن مکان مقدس مانده‌اند. مثلاً بعضی از صوفیان، از جمله صوفیان بی‌خانمان، عمر خویش را در مساجد سپری می‌کردند؛ چنان‌که ابراهیم خوّاص (ف ۲۹۱ق) در مسجد جامع ری وفات یافت و ابو محمد مرتعش در مسجد شونیزیّه

بغداد مقیم بود.^{۱۹} ابوعلی مسوحی، از یاران سرّی سقّطی (ف ۲۷۵)، چون منزل و مأوایی نداشت در مسجد باب الکنّاس به سر می برد.^{۲۰} در احوال شیخ اسماعیل صوفی آورده اند که قریب سی سال در مسجد جامع کبیر گوشه خلوت گرفته بود و اوقات را صرف عبادت می کرد.^{۲۱} در آداب سفر اهل خانقاه آورده اند:

بدان که اهل خانقاه دو طایفه باشند؛ مسافران و مقیمان. اما رسوم صوفیان در سفر آن است که چون به خانقاهی قصد نزول دارند، جهد کنند تا پیش از عصر به منزل برسند؛ و اگر در راه به عذری متخلف شوند و وقت عصر درآید، آن شب به مسجد یا گوشه ای نزول کنند.^{۲۲}

البته فقط معتکفان و صوفیان در مساجد مقیم نمی شدند؛ عوام هم زمانی که بضاعت کافی برای نزول در مهمانخانه های رسمی نداشتند، یا زمانی که اصلاً مهمانخانه ای وجود نداشت، در مساجد منزل می کردند؛ چرا که همگان این اماکن مقدس را خانه خدا می شمرند و برای ورود و مقام در آن چیزی از کسی نمی گرفتند بنا بر این، دارالقریباتی آسوده تر از آن وجود نداشت. بسا اشخاص مشهوری که به علل مختلف در سفرهای خود برای اقامت و استراحت جایی بهتر از مساجد نیافتند. ناصر خسرو که در بادیه و امانده و چهار ماه در فلج مانده بود، آن مدت را در مسجد گذراند.^{۲۳} ابوالحسن درّاج برای دیدار یوسف بن الحسین رازی (ف ۳۰۴ق) به ری آمد و شب را در مسجد به سر برد.^{۲۴} ابن بطوطه (۷۷۹-۷۰۳ق) در مدینه شبها را در مسجد بیتوته می کرد؛^{۲۵} و بسیاری کسان دیگر.

قصه آن مسجد مهمانکش هم که در مثنوی آمده، حکایتی از رواج اقامت در مساجد دارد و البته مهمانان و غریبانی عور که در آن مسجد جان باختند:^{۲۶}

یک حکایت گوش کن ای نیکویی
مسجدی بُد بر کنار شهر ری
هیچ کس در وی نحفق شب ز بیم
که نه فرزندش شدی آن شب یتیم
بس که اندر وی غریب عور رفت
صبحدم چون اختران در گور رفت^{۲۷}

بنا بر این، منزل کردن مسافران در مسجد از گذشته معمول بوده و تا به امروز استمرار دارد.^{۲۸} در انواع مساجد عربی و ایرانی و غیر آن، فقرا و ابنای سبیل در رواقها و شبستانها

اقامت می کردند. البته در برخی از مساجد، جایی برای اقامت مسافران در نظر می گرفتند؛ یا حجره های بدان الحاق می کردند؛ یا همچون مساجد عثمانی، دارالضیافه یا دارالقریباتی به مجموعه مسجد می افزودند. این مجموعه ها گاهی شامل بیمارستان و مسافرخانه رایگان و مدرسه و مکتب خانه و گورستان و دارالحدیث و حمام و فضاهای دیگر بود.^{۲۹} مسجد از آغاز پیدایش تا امروز به رایگان پذیرای مسافران و غریبان بوده است؛ به ویژه آنان که توان و توشه اقامت در جایی نداشتند.

۳-۲. دیر

«دیر» واژه ای عربی است، از ریشه دار، و جمع آن ادیار است. خانه ای را که راهبان در آن اقامت می کنند دیر می نامند، که اغلب از شهرهای بزرگ فاصله دارد. در دیر، راهبان مسیحی عزلت می گزینند و بر حسب ابعاد و موقعیت دیر، عده مقیمان در آن تغییر می کند. دیر عموماً حیاطی محصور و کلیسا و سفره خانه و خوابگاه و دارالضیافه دارد و در آن به مسافران و فقیران غذا و جای اقامت می دهند.^{۳۰}

بنیاد دیر به اوایل مسیحیت بازمی گردد. هم زمان با ظهور اسلام، در بین النهرین حدود یک صد دیر وجود داشت و پس از اسلام شمار آنها فزونی یافت. بسیاری از متون و منابع اسلامی از آبادانی دیرها خبر داده اند. ابن بطلان در شرح دیدارش در سال ۴۴۰ق از دیری در منطقه شام چنین نوشته است:

در انطاکیه در بیرون شهر دیری است موسوم به دیر سمعان، به اندازه نصف دارالخلیفه، هر که وارد آن شود از او پذیرایی می کنند. زاهدان و مسافران در آن به سر می برند. هنگام سحر بانگ غازگزاران و آوای ناقوسها به صورتی است که آدمی گمان می کند در بهشت است.^{۳۱}

اصطخری در بین راه ری به اصفهان، دیر گچین (دیر الجص) را منزلگاه و مسافرخانه می خواند:

و دیر گچین منزلگاهی است و جاه آب دارد؛ لیکن شور باشد و آب باران خورند و دو برکه بیرون دیر ساخته اند و از دیر تا کاج بیابان است.^{۳۲}

ابودلف هم در سفرنامه اش (۳۴۱ق) از چند دیر نام برده؛ و چنان که از سخنش برمی آید، این اماکن در قرون اولیه اسلام رونق داشته است.^{۳۳}

در دیرها، که اغلب بر قلّه‌ها و ارتفاعات بنا می‌شد، از گذریان و گدایان پذیرایی می‌کردند؛ از این رو، می‌توان آن را گونه‌ای از مسافرخانه‌های اولیه دانست. در فرهنگ و ادب فارسی از دیر بسیار یاد شده که در مواردی، کنایه از جهان خاکی است:^{۳۲}

چو می‌باید شدن زین دیر ناچار
نشاط از غم به و شادی ز تمار (نظامی)
اگر شادیم اگر غمگین در این دیر
نه‌ایم این ز دور این کهن سیر (نظامی)
چو هست این دیر خاکی سست‌نیباد
به بادش داد باید زود بر باد (نظامی)

۳-۳. دُویره

«دویره» مصفّر «دار» و در زبان عربی به معنی سرای و خانه است.^{۳۵} واژه دویره در معانی مختلفی به‌کار رفته است؛ از جمله در سفرنامه این بطوطه به اتاقی واقع در مدرسه و بخشی از یک دیر مسیحی گفته شده است. به‌احتمال، در آغاز صوفیان امکان خویش را دویره می‌خواندند؛ یعنی خانه کوچک یا «خانک». شاید از نیمه دوم قرن پنجم به بعد، این خانک به خانکاه تغییر یافته و تدریجاً خانکاه یا خانقاه جای دویره را گرفته باشد.^{۳۶}

عبدالغافر نیشابوری، نویسنده سیاق، بارها واژه دویره را در معنی خانه و خانقاه به کار می‌برد.^{۳۷} خلاصه اینکه دویره هم به معنی خانه است و هم اتاقی نسبتاً وسیع در مجموعه‌ای از اتاقهای ساختمان که در آنجا مسائل عمومی مطرح می‌شد و در زمانهای معین همگان به سببی در آن گرد می‌آمدند.^{۳۸} مصداق بارز آن خانقاه است که صوفیان در آن جمع می‌شدند و در مصاحبت یکدیگر، از مسافران و غریبان و مهمانان پذیرایی می‌کردند.^{۳۹}

۳-۴. خانقاه

«خانقاه» محل زندگی و تجمع صوفیان است و در کل، اقامتگاهی است که در آن چندین خانه وجود دارد، و جمع آن را خوانک یا خانکاهات می‌گفته‌اند.^{۴۰} برای پیدایش و گسترش خانقاه، تاریخی دقیق نمی‌توان یافت؛ زیرا خانقاه به مفهوم محلی برای آسایش و اعتکاف همواره وجود داشته و عمل اعتکاف و عزلت‌گزینی از تاریخی معین آغاز نمی‌شود.^{۴۱} اینکه برخی از قدما و متأخران اساس

خانقاه را تقلیدی از دیرهای مسیحی و مکان عبادت راهبان دانسته‌اند، احتمالی بیش نیست. قدر مسلم اینکه در قرن چهارم هجری مکانهایی برای اجتماع صوفیان در شهرها و روستاها وجود داشته است.^{۴۲}

پس از آنکه دستگاه خلافت عباسی تصوف را به رسمیت شناخت و دانشمندان زمان اهداف این آیین را تبیین و توجیه کردند و این مسلک مقبولیت اجتماعی یافت، خانقاه رو به توسعه نهاد و سازمان گسترده‌ای یافت. خانقاهها به فراخور ابعاد و اهمیت و موقع و مکان، فضاهای متعدد و مختلفی داشتند. در کل، هر خانقاه معمولی این فضاها را داشت: یک حیاط مرکزی و رواقهای طولانی در دو سوی آن، محل و مرکزی برای ورود مسافران، حجره‌هایی برای مقیمان، تالارهایی برای گزاردن اعمال گروهی از قبیل سماع و نیایش، و همچنین محلی برای انبار آذوقه، آشپزخانه، و سایر فضاهای فرعی پیوسته بدان که در آنجا برای هر دو دسته، صوفیان مقیم و مسافر اغذیه و اشریه فراهم بود.^{۴۳} این بطوطه وقتی به عبّادان (آبادان) می‌رسد، شبها را در خانقاه و در جوار درویشان به‌سر می‌برد.^{۴۴} البته همه خانقاهها چنین فضاهای گسترده‌ای نداشتند و ارزش و اعتبار خانقاه به وجود شیخ وابسته بود. شیخ ابوالحسن خرقانی (ف ۴۲۵ق) خانقاه را چنین وصف کرده است: «خانقاه خانه‌ای است که آن را خانه شیخ گویم [...] و در این خانه بیش از بیست کس نگنجد.»^{۴۵}

خانقاه با هر وضع و کیفیتی و در هر موقع و مکانی، در جامعه سنتی جایگاه و مقبولیت خاصی داشت و معمولاً گروهی از صوفیان را در خود جای می‌داد و علاوه بر آن، از مسافران و مهمانان و زائران پذیرایی می‌کرد. داستان «فروختن صوفیان بهیمة مسافر را جهت سماع» در دفتر دوم مثنوی گواهی بر پذیرش مسافر در خانقاه است. ذکر نظام و کیفیت خانقاه در بسیاری از متون عرفانی آمده است.^{۴۶}

۳-۵. ساباط

«ساباط» به معنای آسایشگاه و استراحتگاه است و به بناهایی گفته می‌شود که چه در شهر و چه در بیرون از شهر، به منظور آسودن برپا می‌شد. ساباط بنای کوچک سرپوشیده‌ای در کنار جاده‌های برون‌شهری یا در کنار

شهرها بود و این فضاها را در بر داشت: چند تختگاه، یک آب انبار، اتاقهای متعدد گرداگرد حیاط برای آسایش شبانه مسافران. گاهی یک یا دو اتاق کوچک هم برای رفع خستگی سفر داشت.^{۴۷}

۳-۶. دسکره

دسکره نام مکانی است در جنوب خاتقین و شرق بعقوبه که آثاری از خسروان دارد و در متون کهن، ذیل بلاد اسلامی از آن یاد شده است.^{۴۸} ابن واضح یعقوبی (قرن سوم هجری) در البلدان آن را توصیف کرده و از بناهای پرشکوه به جامانده از پادشاهان پارس در آنجا سخن گفته است.^{۴۹}

در مسالک و ممالک اصطخری هم ذکری از این شهر شده است.^{۵۰} لیبی، شاعر عهد غزنویان، هم در بیان داستانی دسکره را مکانی جغرافیایی می‌داند و نه نوعی مهمانخانه:

کاروانی همی از ری به سوی دسکره شد
آب پیش آمد و مردم همه بر قنطره شد

گای لسترنج،^(۱) مؤلف جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، نیز درباره شهر دسکره پیش و پس از اسلام سخن گفته است.^{۵۱}

با این حال، برخی از محققان معماری سنتی، دسکره را نوعی مهمانخانه ابتدایی شمرده و آن را جایی برای خوش گذرانی امیران و پادشاهان دانسته‌اند.^{۵۲} اگر دسکره نوعی میهمانخانه بوده باشد، از طرح و ترکیب فضاهای آن اطلاعی در دست نیست.

۴. رباط

«رباط» در لغت یعنی کاروان‌سرا و جایی که در کنار راه برای استراحت و آسایش و نزول قافله و کاروان سازند و اتاقهایی چند، طویله، و جز آن داشته باشد.^{۵۳} رباط واژه‌ای عربی است و واژه‌های هم‌خانواده آن در کلام الله مجید در پنج مورد آمده است: رَبَطْنَا (دو بار)، لِرَبِطِ، رَابِطُوا، رِبَاطِ الْحَيْلِ.^{۵۴} در سه مورد به معنای اطمینان و آرامش، و در دو مورد دیگر به معنی استعداد و آمادگی است.^{۵۵} رباط در لغت عرب در اصل به معنی محلی برای بستن حیوانات آمده؛ اما روایاتی که درباره آن وارد شده بدان صورتی دیگر داده و احتمالاً همین منشأ رباط‌سازی و رباط‌نشینی شده است. مقدسی در احسن التقاسیم حدیثی درباره

«رباط بستن» نقل می‌کند:

پیغمبر گرامی گفته است هر کس از شما عبّادان را دید، در آن رباط بندد؛ زیرا که این شهر مشتی از گل بیت‌المقدس است.^{۵۶}

در اوایل اسلام، رباط به پادگانهای نظامی گفته می‌شد که برای حراست از حدود و مرزهای دارالاسلام پدید آمده بود؛ غازیان مسلمان در آن به سر می‌بردند و در مواقعی غیر از جنگ با کافران، به جهاد با نفس می‌پرداختند. تعداد رباطها در هر منطقه از دارالاسلام، بنا به اهمیت نظامی و توان دشمن، متفاوت بود. نرشخی در تاریخ بخارا به تعداد رباطهای منطقه مرزی بیکند و بافت اجتماعی و اوضاع جهادگران در آن پرداخته است:

بیکند را زیادت از هزار رباط بوده است، به عدد دیهای بخارا؛ و سبب آن بوده است که این بیکند جای معظم نیک است. اهل هر دهی آنجا رباطی بنا کرده‌اند و جماعتی را نشانده و نفقه ایشان را از دیه می‌فرستاده‌اند و زمستان که وقت غلبه کافران می‌شد، از هر دهی آنجا مردم بسیار جمع آمده و غزو می‌کردند و هر قومی در رباط خویش فرود می‌آمده است.^{۵۷}

در واقع، رباط مکانی بود برای جهاد اصغر؛ اما در تحول تاریخی به مکانی برای جهاد اکبر تبدیل شد. مرابطون^{۵۸} و جنگاوران اسلام پس از پیکار با دشمن ظاهر، به جهاد با دشمن باطن می‌پرداختند؛^{۵۹} چنان‌که مولانا وصف رجعت از جهاد اصغر به جهاد اکبر را این گونه بیان کرده است:

رجعنا من الجهاد الاصغر الى الجهاد الاكبر: یعنی در جنگ صورتها بودیم و به خصمان صورتی مصاف می‌زدیم؛ و این ساعت به لشکرهای اندیشه مصاف می‌زنیم، تا اندیشه‌های نیک اندیشه‌های بد را بشکنند و از ولایت تن بیرون کند.^{۶۰}

گرد آمدن مبارزان مسلمان در رباطها برای حراست از سرزمین اسلام (جهاد اصغر) مقدمه‌ای بود برای پیکار با نفس و انجام دادن فرایض دینی و اعمال عبادی. در هر رباط، عده‌ای صوفی تحت مراقبت شیخی به تزکیه نفس می‌پرداختند و از امور دنیوی فارغ می‌شدند. در بیان حال ابوسعید ابوالخیر آمده است:

و بیشتر نشست شیخ به رباط کهن بودی؛ و آن رباطی است بر کنار میهنه بر سر راه ایبورد. و شیخ ما در آنجا

(1) Guy
Le Strange
(1854-1933)

بسیار ریاضت و مجاهدت کرده است. [...] و رباطی دیگر بر سر راه طوس، از میهنه تا آنجا دو فرسنگ باشد [...] و این مواضع که یاد کرده آمد عبادتگاههای شیخ ما بوده است.^{۶۱}

ابن بطوطه نیز ضمن برشمردن رباطهای شهر مکه و بیان اعتبار و حرمت آنها در میان مردم می‌گوید:

رباط ربیع از بهترین رباطات مکه است و چاه آب خوبی دارد که در مکه هیچ چاهی آب به آن خوبی ندارد. این رباط منزلگاه صلحاست و مردم حجاز از روی اعتقاد نذرها برای آن می‌کنند.^{۶۲}

بنا بر این، می‌توان رباط را در سیر تحول تاریخی‌اش چنین معرفی کرد: مکانی که برای تجمع غازیان و حارسان مسلمان در نقاط مرزی شکل گرفت و پس از جهاد اصغر و استقرار اسلام، به محلی برای تزکیه نفس و جهاد اکبر تبدیل شد؛ احتمال دارد در همین زمان پذیرای مسافر و ابن سبیل هم بوده باشد. قدر مسلم اینکه رباط نهادی بوده که یا هم‌زمان با جای دادن صوفیان، یا مستقلاً، به مسافران خدمت می‌کرده؛ و در هر شهری از بلاد اسلام، سهمی از ابنیه عمومی و عام‌المنفعه به رباطات اختصاص داشته است.

و شهر ابله که بر کنار نهر است و نهر بدان موسوم است، شهری آبادان دیدم، با قصرها و بازارها و مساجد و اربطه که آن را حد و وصف نتوان کرد.^{۶۳}

نقشه ساختمان رباط شباهت بسیاری به ساختمان کاروان‌سرا دارد و شاید معماری کاروان‌سرا تکامل یافته رباط باشد.^{۶۴} ممکن است برای یک بنا چند نام معمول بوده باشد، یا بنایی را در زمانی دیگر به نامی دیگر خوانده باشند. بنا بر این، نمی‌توان صرفاً از روی نام به نشانهای معماری و ساختمانی پی برد و نباید تصور کرد که انتخاب واژه‌ای که بنا را توصیف می‌کند، همواره و ضرورتاً مهم است.^{۶۵} موارد متعددی در متون تاریخی می‌توان یافت که کاروان‌سرای را با نامی دیگر معرفی کرده‌اند: «و در سر ریگ، کاروان‌سرای نیکو ساخته که مشهور است به خان قلندر...»^{۶۶} به هر حال، جدا کردن معماری رباط و کاروان‌سرا از یکدیگر قدری دشوار است؛ زیرا در موارد بسیاری، این دو واژه مترادف به‌کار رفته و هر دو بر یک نوع بنا، که همان جای کاروان باشد، دلالت می‌کنند.

در کل، رباط بنایی است چهارگوشه با دیوارهای

محیطی بلند و بی‌روزن و صحنی در مرکز که با یک یا چند ورودی به بیرون راه دارد. در کنار صحن حجره‌هایی برای اقامت قرار دارد و در گوشه‌ها یا در پشت ردیف حجره‌ها فضاهایی برای نگهداری احشام و حیوانات. در مواردی نیز در کنار صحن ایوانهایی است و در گوشه‌های بیرونی بنا برجهایی برای دیده‌بانی یا استحکام. آب رباط متناسب با اوضاع اقلیمی و موقعیت، با قنات، چاه، آب‌انبار یا جمع‌آوری باران تأمین می‌شده است.

۵. خان

معنای لغوی «خان» خانه و بیت است؛ و به معنی کاروان‌سرا، تیم و کاروان‌گاه هم آمده است.^{۶۷} اما مشخص نیست که خان به لحاظ طرح و پلان با کاروان‌سرا تفاوت داشته، یا نام نوعی کاروان‌سرا بوده است. بنا بر آنچه از متون کهن برمی‌آید، دو واژه خان و کاروان‌سرا بر یک نوع بنا دلالت می‌کند:

و در سر ریگ، کاروان‌سرای نیکو ساخته که مشهور است به خان قلندر. دو طبقه ساخته و درهای نیکو آویخته و سفید کرده و بر در کاروان‌سرا گنبدی عالی ساخته و دکانهای نیکو مقابل هم ساز داده؛ و کاروان‌سرای مشهور به خان بیچه هم در سر ریگ عمارت نیکو کرده و به کاشی تراشیده مزین کرده.^{۶۸}

از این گفته چنین استنباط می‌شود که کاروان‌سراهای درون‌شهری را خان می‌گفته‌اند.

خان گویا از فارسی به عربی رفته و رایج‌ترین واژه معادل کاروان‌سرا در زبان عربی، خان است. خانهایی در سوریه هست که به لحاظ بزرگی در حد کاروان‌سراهای ایرانی است، اما در دشت و صحرا بنا شده است.^{۶۹} بنا بر این، می‌توان گفت که خان نام دیگری برای کاروان‌سراست که ممکن است در شهر باشد یا خارج از شهر.

خان در متون ادبی و عرفانی کنایه از دنیاست:

[گفتند:] «ای پیر کجا می‌روی؟» گفت: «در این خان می‌روم.» گفتند: «این سرای پادشاه بلخ است.» گفت: «این کاروان‌سراست [...] جانی که یکی در شود و یکی در آید، خانی باشد نه سرای.»^{۷۰}

این گفته نیز تأییدی بر یکی بودن خان و کاروان‌سراست؛ هر دو را به یک معنی و کنایه از دنیای فانی دانسته

است.

کاشی تراشیده مزین کرده.^{۷۷}

در متون تاریخی پیش از عهد صفویه، به کاروان‌سرای درون‌شهری «کاروان‌سرا» می‌گفتند و این نوع بنا در بیرون شهر را بیشتر «رباط» می‌خواندند.

در زمان سلطنت شاه عباس، برای آسایش رهگذاران و مسافران و زایران و همچنین رونق اقتصاد مملکت کاروان‌سراهای بسیاری به قول مشهور: ۹۹۹ باب در نقاط مختلف ایران ساختند، که به «کاروان‌سرای شاه عباسی» معروف است.^{۷۸} اگرچه این روایت رنگ افسانه دارد، از واقعیتی حکایت می‌کند؛ و آثار باقی‌مانده از کاروان‌سراها گواه سامان‌دهی گسترده راهها و منزلگاهها در عهد شاه عباس است.^{۷۹} در این زمان، کاروان‌سرا به لحاظ کثرت و تنوع طرح و ترکیب، در مقایسه با ادوار دیگر ممتاز است؛ زیرا پیش از آن، چنین ساخت‌وساز گسترده‌ای صورت نگرفته بود و پس از آن هم اوضاع ایران رو به زوال رفت. در عهد قاجار، تلاش بسیاری برای سامان‌دهی راهها و میهمانخانه‌ها صورت گرفت؛ اما هرگز خاطره دوران طلایی شاه عباس تکرار نشد.

به هر حال، کاروان‌سرا در ساده‌ترین تعریف، بنایی است که کاروانی را در خود جای دهد. کاروان‌سرای بیش از دیگر اقسام بناها در معماری اسلامی تابع اصول و قاعده است.^{۸۰} کاروان‌سرا، مانند پل، برای حفظ رونق تجاری و اقتصادی از بناهای ضروری محسوب می‌شد. مسافت زیاد بین مراکز بازرگانی، موانعی چون عبور از دشتهای تپی از آبدی، خطرهای بی‌دری و تهدید راهزنان ایجاب می‌کرد که مکانهای امنی برای نزول و استراحت مسافران وجود داشته باشد.^{۸۱}

۷. میهمانخانه

در میان بناهای مختص مسافران در جامعه سنتی ایران، از بناهای دیگری نیز یاد شده است. میهمانخانه از آن جمله است. نویسنده تاریخ یزد (قرن نهم هجری) از ساخت میهمانخانه در یزد خبر می‌دهد:

مقابل بازاری ساز داده قریب سرپلک، و خانه عالی و بادگیری و باغچه مشجر و میهمانخانه ساخته ...^{۸۲}

البته معلوم نیست که منظور از میهمانخانه نوع دیگری از مسافرخانه است یا همان کاروان‌سراست.

پیدایش میهمانخانه در شهرها و تغییر و تبدیل

۶. کاروان‌سرا

این واژه مرکب از دو جزء «کاروان» و «سرا» و به معنای سرای کاروان است و عمارتی که در آن کاروان منزل کند.^{۸۳} تا پیش از صفویان، کاروان‌سرا به بنایی در درون شهر می‌گفتند که مسافران و قافله‌های تجاری را در خود جای می‌داد و معمولاً در کنار بازارها و مراکز شهری ساخته می‌شد و تأسیسات و دکانهایی هم بدان پیوسته بود. ابوالفضل بیهقی (۳۸۵-۴۷۰ق) در شرح سیل غزنین، از موقعیت کاروان‌سرا در بافت شهری چنین یاد می‌کند:

روز شنبه نهم ماه رجب [...] آب از فراز رودخانه آهنگ بالا داد و در بازارها افتاد، چنان‌که به بازار صرافان رسید و بسیار زیان کرد، و بزرگ‌تر هنر آن بود که پل را با آن دکانه از جای بکند و آب راه یافت؛ اما بسیاری کاروان‌سرای که بر رسته وی بود ویران کرد و بازارها همه ناجیز شد و آب تا زیر نورده^{۸۴} قلعه آمد.^{۸۵}

کاروان‌سرا با عناوین دیگری چون تیم و خان نیز شناخته شده است و هر سه واژه بر یک نوع بنا دلالت می‌کنند. در تاریخ یزد (قرن نهم هجری) آثار و اماکن شهر یزد به خوبی معرفی شده و هر جا نام کاروان‌سرا به میان آمده، منظور کاروان‌سرای درون شهر است:

در ظاهر شهر یزد، در محله دھوک، کاروان‌سرای عالی که در هیچ دیار مثل آن نیست بنا نهاد و قریب سی و پنج صفه و گنبد ساخته و بر در هر گنبدی ایوانی متصل.^{۸۶} کاروان‌سرای شهری در راسته‌ها و اقطار بازار بنا می‌شد، و آن را «تیم» هم خوانده‌اند؛ «در مقابل مسجد جامع شهر کاروان‌سرای خراب بود مشهور به تیم ایازی.»^{۸۷}

گاهی هم نام خود را از جرف و اصناف بازاری می‌گرفت که بنا مجاور آن بود:

«و بر در مدرسه رکنیه کاروان‌سرای [بود] مشهور به کاروان‌سرای نذافان.»^{۸۸}

خان واژه رایج دیگری برای کاروان‌سراست و معرف بنای دیگری نیست.

و در سر ریگ کاروان‌سرای نیکو که مشهور است به خان قلندر دوطبقه ساخته [...]؛ و کاروان‌سرای مشهور به خان بیچه هم در سر ریگ عمارت نیکو کرده و به

منزلگاهها از صورت سنتی کاروان‌سرا به شکل مهمانخانه‌های فرنگی از تأثیرهای فرهنگ و معماری اروپا از دوره قاجار به بعد است.^{۸۳} در این دوره، ساختمان کاروان‌سراهای ایران تحت تأثیر هنر خارجی و ظاهراً به‌منظور سامان‌دهی و آبادانی دگرگون شد.^{۸۴}

میرزا حسین فراهانی درباره تقسیمات و ایستگاه‌های راه تهران به قزوین و اوضاع منازل آن، که در زمان قجرها بازسازی شده و مایه مباهات رجال دولت بود، به تفصیل توضیح داده است:

از طهران الی قزوین بیست و چهار فرسخ است و در عرض راه، پنج مهمانخانه ساخته‌اند که همه جا اسب عوض می‌شود؛ و از هر مهمانخانه تا مهمانخانه دیگر، چهار فرسخ است و مابین هر [دو] مهمانخانه، سه قراول‌خانه درست کرده‌اند، که در هر فرسخی یک قراول‌خانه است. و عمارت این قراول‌خانه به قدر احتیاج یک خاتوار مستحفظ است [...] از طهران تا پل، راه همه جا هموار و شزار است.^{۸۵}

چنان‌که از نوشته‌های عهد قاجار بر می‌آید، بنای کاروان‌سراها که به تدریج کارآیی خود را از دست داده بود، در دوره قاجار احیا شد. قسمتهایی به آنها افزودند و آنها را به شکل مهمانخانه درآوردند:

بنگه‌امام کاروان‌سرای بود از بناهای سلاطین صفویه. چون قافله در آنجا کمتر منزل می‌کرد و بانی تعمیر نداشت، به تدریج خراب و کثیف و دزدگاه شد. بعد از آنکه مهمانخانه‌ها به این خط راه افتاد، همین کاروان‌سرا را تعمیر مفصلی کردند و حجرات اطراف آن را سفید نمودند و درهای آغشته (به درهایی گفته می‌شد که دارای جامه‌های بزرگ شیشه بود) گذاشتند. و طویله‌های اطراف کاروان‌سرا را بعضی طویله و برخی انبار درست کرده و آب انبار خرابه قدیم را که وسط کاروان‌سرا بود تعمیر و صحن کاروان‌سرا را باغچه و اشجار و گل‌کاری نمودند. و در روی همین کاروان‌سرا، سردر عالی از نو بنا نهاده، که آن سردر مشتمل بر شش اطاق بزرگ و کوچک پاکیزه سفیدکاری است، که همه را فرش کرده و مبل گذاشته‌اند و منزلگاه مسافران محترم است. در جلو این سردر و کاروان‌سرا، باغ بزرگی احداث شده که قریب دوازده جریب است.^{۸۶}

بروکش^(۳) نیز توصیف جامعی از امکانات مهمانخانه‌ها و تقسیمات راه به دست می‌دهد:

... ظاهراً چاپارخانه‌های این قسمت از راه که با سنگ بنا شده‌اند، شبیه استانیته‌های روسیه است؛ و غالباً در مقابلشان نیز راهروی قرار دارد و اتاقهایشان کم‌وبیش نیاز مسافران را برآورده می‌سازد. تخت‌خواب، میز، صندلی، میز توالی با کلیه وسایل لازم، چون آئینه، برس، و حتی بادبزن که شبیه پرچم است و آن را از حصیر می‌بافند، در تمام ایستگاهها یافت می‌شود.^{۸۷}

این تغییرات از تبدیل کاروان‌سرا به مهمانخانه آغاز شد و به ساخت مهمانخانه‌های مستقل انجامید؛ و طی این جریان، کاروان‌سراهای سنتی از رونق افتاد. □

کتاب‌نامه

ابن اخوه. *آیین شهرداری*، ترجمه جعفر شعار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰.

ابن بطوطه. *سفرنامه ابن بطوطه*، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۳، ج ۱.

ابن رسته. *الاعلاق النفیسه*، ترجمه و تعلق دکتر حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰.

ابودلف. *سفرنامه ابودلف در ایران*، با تعلیقات و تحقیقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سیدابوالفضل طباطبائی، تهران، زوار، تهران، ۱۳۵۴.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم. *مسالك و ممالک*، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۸.

بروگش، هیتیش. *در سرزمین آفتاب*، ترجمه مجید جلیلود، تهران، مرکز، ۱۳۷۴.

یابادویولو، الکساندر. *معماری اسلامی*، ترجمه دکتر حشمت جزئی، تهران، رجا، ۱۳۶۸.

پرهیزکاری، مهرزاد. «مهمانخانه قزوین اولین هتل فرهنگی در ایران»، در: *مجموعه مقالات سومین کنفرانس تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، ۱۳۸۵.

پوپ، آرتور ایهام. *معماری ایران، پیروزی شکل و رنگ*، ترجمه کرامت‌الله افسر، تهران، یساولی.

پیرنیا، محمدکریم و کرامت‌الله افسر. *راه و ریاض*، تهران، سازمان میراث فرهنگی و انتشارات آرمن، ۱۳۷۰.

جعفری، جعفر بن محمد بن حسن. *تاریخ یزد*، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.

حاکمی، اسماعیل. *متون تاریخی*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.

حرّ عاملی، محمد ابن الحسن. *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، تهران، اسلامی، ۱۳۹۵.ق.

خطیب بغدادی، احمد بن علی. *تاریخ بغداد او مدینه الاسلام*، قاهره، ۱۳۴۹.ق، ج ۱۴.

خواجه عبدالله انصاری. *مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری*، به اهتمام محمد شیروانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲.

(2) Karl Heinrich Brugsch (1827-1894)

پی‌نوشتها

۱. این مقاله بر مبنای بخشی از پایان‌نامه نویسنده با این مشخصات تهیه شده است: فرهاد نظری، «بررسی جایگاه کاروان‌سرا در فرهنگ ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته مرمت بناها و یافته‌های تاریخی، استاد راهنما دکتر مهدی حجت، اصفهان، دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۸۵.
۲. بسیاری از محققان چاپارخانه‌های هخامنشی را، که تنها یادی از آنها در کتاب هرودوت مانده، یا بناها و چاپارخانه‌های ساسانی را (مثل بنای سنگی زیج منیره یا پاتاق در سر پل ذهاب که کاربری آن هنوز مشخص نیست) منشأ پیدایش کاروان‌سرا دانسته‌اند. عده‌ای هم تلاش کرده‌اند که ارتباطی بین مهمانخانه‌ها یا اردوگاه‌های رومی و کاروان‌سراهای اسلامی برقرار سازند. باید گفت که صرفاً بر پایه مشابیه‌های شکلی نمی‌توان منشأ کاروان‌سراهای اسلامی را در سرزمینهای دیگر یافت؛ زیرا شکل و ترکیب و اساس مسافرخانه‌های اسلامی، علاوه بر مسائل اقلیمی و کارکردی، ناظر به فرهنگ پذیرایی و اسکان مسافر و مسافرت است. با این حال، مسیر تکوین مهمانخانه‌های اسلامی، همانند دیگر انواع معماری در اقطار عالم، تابع شرایط اقلیمی و فرهنگی و تعاملات فرهنگی است.
۳. «فُلُ سِیْرُوا فِی الْأَرْضِ فَانظُرُوا کَیْفَ کَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِ» — غل (۲۷): ۶۹.
۴. «وَ تَحْمَلْنَاهُمْ فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ زَجَعْنَاهُمْ مِنَ الطَّیِّبَاتِ» — اسراء (۱۷): ۷۰.
۵. «ای عزیز، مصطفی، علیه السلام، گفته است که طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِیضَةٌ عَلٰی کُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ. وَ جَانِبٌ دِیْکَرٍ کَقَوْلِهِ: اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصَّیْنِ. طَلَبُ عِلْمٍ فَرِیضَةٌ اسْتِ، وَ طَلَبٌ یَبْدَأُ بِکَرْدَنِ، اِکْرَامِ خُودِ بِهٖ جِیْنِ وَ مَا جِیْنِ یَبْدَأُ رِقَّتَنِ.» — عین‌القضات، تمهیدات، ص ۶۴ و ۶۵.
۶. احمد بن علی خطیب بغدادی، تاریخ الابداد او مدینه الاسلام، ج ۱۴، ص ۲۰۴.
۷. مجتبی مینوی، احوال و اقوال خرقانی، ص ۱۵.
۸. شرح گلشن راز شبستری، ص ۳۴.
۹. محسن کیانی، تاریخ خاتقاه در ایران، ص ۴۶۲.
۱۰. مجموعه رسائل خواجه عبدالله انصاری، ص ۱۴۴.
۱۱. در این نوشتار به آثار و اماکنی نظر داریم که پذیرایی از مسافران یکی از عملکردهای آنها بوده و در متون و منابع ذکری از آنها شده باشند. از آن دسته بناهایی که مسافرخانه بودن آنها، دست‌کم در وجه ثانوی، توأم با شک و تردید است، سخنی به میان نیامده است. از آن جمله می‌توان از کاربریات یاد کرد که ریشه و معنی آن به‌درستی مشخص نیست؛ اما مؤلفان کتاب راه و ریاط آن را به معنای «خانه کاروان» گرفته‌اند و بر آن‌اند که این واژه پیش از اسلام نیز به‌جای کاروان‌سرا به کار می‌رفته است؛ فضاها یا آن‌مانند ریاط است؛ اتاق، حوض یا پایاب، گاهی فقط دو یا سه اتاق. برای اطلاع بیشتر، نک: محمدکریم پیرنیا و کرامت‌الله افسر، راه و ریاط، ص ۱۲۴.
۱۲. «مسجد در لغت به‌معنی محل و موضعی است که در آن سجده کنند...» لغت‌نامه دهخدا، ذیل «مسجد».
۱۳. در وصف مسجد باب‌الجوامع مصر: «و محکمه قاضی القضاة در این مسجد باشند.» ناصر خسرو، سفرنامه، ص ۹۲. همچنین در مسجد کبیر بغداد بوده که قاضی شرقیه می‌نشسته است. ابن واضح یعقوبی، البلدان، ص ۱۷.
۱۴. محمد عبدالستار عثمان، مدینه اسلامی، ص ۲۱۸-۲۲۷؛ روبرت هیلن‌براند، معماری اسلامی، ص ۵۹-۶۳. هیلن‌براند در کتاب معماری

- زین‌کوب، عبدالمحسین، ارزش میراث صوفیه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- سپرو، ماکسیم، کاروان‌سراهای ایران و ساختمانهای کوچک میان راهها، ترجمه عیسی بنام، تهران، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران.
- شبستری، شیخ محمود، شرح گلشن راز شبستری، بقلم یکی از عرفاء، با تصحیح و مقدمه و تعلق عسکر حقوقی، تهران، ۱۳۴۵.
- عبدالستار عثمان، محمد، مدینه اسلامی، ترجمه علی چراغی، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- عین‌القضاة همدانی، تمهیدات، با مقدمه و تصحیح و تحشیه و تعلق عقیف عسیران.
- فراهانی، میرزا حسین، سفرنامه، به اهتمام حافظ فرمانفرمایان، تهران، مرکز تحقیق و مطالعه و تمدن و فرهنگ ایران و خاورمیانه دانشکده ادبیات، ۱۳۲۲.
- القاشانی، محمود بن علی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، تصحیح جلال همایی، تهران، سنایی، ۱۳۲۵.
- قفطی، تاریخ الحکماء قفطی، ترجمه در قرن یازدهم، به کوشش بهین دارایی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۷.
- کریمی، فاطمه، «مقدمه‌ای بر شناخت ریاط در ایران»، در: مجموعه مقالات [نخستین] کنفرانس تاریخ معماری و شهرسازی ایران، بم، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۵، ج ۳.
- کیانی، محسن، تاریخ خاتقاه در ایران، تهران، طهوری، ۱۳۶۹.
- لسترنج، گی، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷.
- محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، آگاه، ۱۳۶۶.
- محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران، توس، ۱۳۷۵، ج ۶.
- مفید مستوفی باققی، جامع مفیدی، به اهتمام ایرج افشار، تهران، اسدی، ۱۳۴۰، ج ۳.
- مقدسی، احسن التفسیر فی معرفة الاقالیم، ترجمه دکتر علیقلی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، فیه ما فیه، با تصحیحات و حواشی بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۰.
- منتهی معنوی، به اهتمام رینولد نیکلسون، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- مینوی، مجتبی، احوال و اقوال خرقانی، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۴۵.
- ناصر خسرو قبادیانی، سفرنامه، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، زوار، ۱۳۷۵.
- الرشخی، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد بن محمد القبادی، به اهتمام مدرس رضوی، تهران، سنایی، تهران، ۱۳۷۱.
- نوبهار، رحیم، سیمای مسجد، قم، ۱۳۷۲.
- هیلن‌براند، روبرت، معماری اسلامی، ترجمه باقر آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران، روزنه، ۱۳۸۳.
- یعقوبی، ابن واضح، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۴۳.

اسلامی با وجود تحقیقات گسترده و دقیق درباره گونه‌های اصلی معماری اسلامی، ذیل کارکردهای مساجد اشاره‌ای به اقامت مسافران آن نداشته و البته تعریف جامعی از مسجد عرضه نکرده است. همچنین نک:

Creswell, *A Short Account of Early Muslim Architecture*.

۱۵. ناصر خسرو، همان، ص ۹۰ و ۹۱.
۱۶. «من نام فی المسجد بغير عذر ابتلاء الله بدار لا زوال له.» مستدرک الوسائل.
۱۷. وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۹۶، باب ۱۸، روایت ۲.
۱۸. نک: ابن اخوه، آیین شهرداری، ص ۱۷۷.
۱۹. عبدالحسین زرین کوب، ارزش میراث صوفیه، ص ۵۸.
۲۰. محسن کیانی، همان، ص ۷۹ و ۸۰.
۲۱. مفید مستوفی باقی، جامع مفیدی، ص ۵۰۸.
۲۲. محمود بن علی الفاشانی، مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، ص ۱۵۵.
۲۳. ناصر خسرو، همان، ص ۱۴۵.
۲۴. محسن کیانی، تاریخ خانقاه در ایران، ص ۷۹.
۲۵. ابن بطوطه، سفرنامه ابن بطوطه، ج ۱، ص ۱۰۳.
۲۶. مولوی، مثنوی معنوی، دفتر سوم، ص ۵۵۷.
۲۷. همان، دفتر سوم، ص ۵۷۷.
۲۸. «مسجد خیف در مبنی با وجود اهمیت و قداست خاصی که دارد، در موسم حج معمولاً مملو از جمعیتی است که کلیه صحن مسجد را اشغال نموده و در آن خوابیده‌اند.» رحیم نوبهار، سیمای مسجد، ج ۱، ص ۳۲۹.
۲۹. الکساندر پایادوپولو، معماری اسلامی، ص ۲۷۶-۲۹۲.
۳۰. محسن کیانی، همان، ص ۴۴؛ لغتنامه دهخدا، ذیل «دیر».
۳۱. ققطی، تاریخ الحکماء ققطی، ص ۴۰۴.
۳۲. اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۱۸۶.
۳۳. ابودلف، سفرنامه ابودلف در ایران، ص ۵۹، ابودلف در وصف دیر الفادر در منطقه حلوان، به داستان وقیح مبادله ابونواس و راهب زیبا و خوش اندام مقیم آنجا اشاره می‌کند.
۳۴. دیر سنجی کنایه از دنیاست؛ زیرا که مانند خانه علفی است بقا و ثباتی ندارد. اندراج، نقل شده در لغتنامه دهخدا.
۳۵. کیانی، همان، ص ۹۴؛ لغتنامه دهخدا، ذیل «دیره».
۳۶. محمدرضا شفیعی کدکنی، «مقدمه»، در: محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، ص ۱۳۰.
۳۷. شفیعی کدکنی، همان، ص ۱۳۰؛ محسن کیانی، همان، ص ۹۴.
۳۸. محسن کیانی، همان، ص ۹۵.
۳۹. همان، ص ۹۵.
۴۰. شفیعی کدکنی، همان، ص ۱۲۷.
۴۱. همان، ص ۱۳۲.
۴۲. همان، ص ۱۲۷.
۴۳. محسن کیانی، همان، ص ۱۲۸. برای اطلاع بیشتر از ویژگیها و نظام خانقاه در جامعه اسلامی، نک:
- Trimingham, *The sufi Orders in Islam*.
۴۴. ابن بطوطه، همان، ج ۱، ص ۲۰۰.
۴۵. مینوی، احوال و اقوال خرقانی، ص ۱۳۷.
۴۶. در این خصوص، نک: محمد بن منور، اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید؛ خواجه عبدالله انصاری، الطبقات الصوفیه؛ مولوی، همان، دفتر دوم، «فروختن صوفیان بهیمه مسافر را جهت سماج».
۴۷. پیرنیا و افسر، همان، ص ۱۲۲. مرجوم پیرنیا در خصوص ترکیب واژه ساباط معتقد است که: «جزء اول آن سا به معنای آسایش و جزء دومش پسوند یات نمودار ساختمان و بنا و عمارت است و در آخر بسیاری از واژه‌ها چون رباط و کاریات و خرابات و جز اینها آمده.» نظر ایشان در باب اصطلاحات مذکور و همچنین ساباط صحیح نمی‌باشد، زیرا اگر پسوند «بات» را از واژه رباط برداریم، حرف «ر» می‌ماند که فاقد معنی است، و اگر پسوند مزبور را از واژه خرابات جدا کنیم سه حرف «خرا» باقی می‌ماند؛ در حالی که رباط از ریشه «ربط» و بر وزن فعال و «خرابات» مرکب از دو جزء «خراب» به علاوه «ات» علامت جمع است.
۴۸. «دسکره صورت عربی شده دستگرد است. دستگرد به دو صورت در زبان فارسی به کار رفته، یکی همین دستگرد و دیگری دستگرد. در ایران، از قدیم آبادیهای بسیاری به این نام خوانده می‌شده‌اند و امروز هم این نام فراوان است.» محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، ج ۲، ص ۲۸۹.
۴۹. ابن واضح یعقوبی، البلدان، ص ۴۴.
۵۰. اصطخری، همان، ص ۸۷.
۵۱. گی لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، ص ۶۷ و ۶۸. همچنین نک: ابن رسته، الاغلیات النفیسه، ص ۱۹۲ و ۱۹۳.
۵۲. پیرنیا و افسر، همان، ص ۱۲۹.
۵۳. دهخدا، لغتنامه، ذیل «رباط».
۵۴. «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُفْقَهُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَأْتِ بِكُمُ الْيَقِينُ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (انفال (۸): ۶۰).
۵۵. محسن کیانی، همان، ص ۶۶.
۵۶. مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ص ۲۰۵.
۵۷. نرشخی، تاریخ بخارا، ص ۲۲.
۵۸. اهل رباط
۵۹. جهاد اصغر عبادتی است که بر هر مسلمان واجب شده و از وصایای دین اسلام است که مکرر توصیه شده و نتیجه آن حفظ جامعه اسلامی است. اهمیت وحدت در جامعه اسلامی به حدی بوده که جزئی‌ترین اعمال و مسائل امت اسلام را هم تحت الشعاع قرار داده و حتی بر وجه تسمیه عوارض جغرافیائی تأثیر گذاشته است. مثلاً به وجه تسمیه رودخانه‌ای که جریانش خلاف منافع جامعه اسلامی بوده توجه شود: «پانزدهم رجب سنه ثمان و ثلاثین و اربعمائه [۴۸۳] از آنجا به کویات شدید و از آنجا به شهر حماه شدید. شهری خوش و آبادان است بر لب آب عاصی. و این آب را از آن سبب عاصی گویند که به جانب روم می‌رود، یعنی چون از بلاد اسلام به بلاد کفر می‌رود عاصی است. بر این آب دولایهای بسیار ساخته‌اند.» ناصر خسرو، همان، ص ۱۹.
۶۰. مولوی، فیه مافیه، ص ۵۷ و ۵۸.
۶۱. محمد بن منور، همان، ص ۲۹.
۶۲. ابن بطوطه، همان، ج ۱، ص ۱۵۹.
۶۳. ناصر خسرو، همان، ص ۱۵۹.
۶۴. رباطهای اولیه ساختمانهای ساده‌ای بود در نقاط مرزی. این اماکن معمولاً مشتمل بر چند اتاق، انبار اسلحه و آذوقه، برج دیدبانی و اجزای دیگر بود، که با دیواری محصور می‌شد. در این باره، نک: فاطمه کریمی، «مقدمه‌ای بر شناخت رباط در ایران»، ص ۵۰۸.
۶۵. هیلن براند، همان، ص ۳۳۱.

۶۶. جعفری، تاریخ یزد، ص ۸۹.
۶۷. گفت‌نامه دهخدا، ذیل «خان».
۶۸. جعفری، همان، ص ۸۹ و ۹۰.
۶۹. هیلن براند، همان، ص ۳۲۲ و ۳۳۳.
۷۰. مجالس سعدی، مجلس ۴، نقل شده در: گفت‌نامه دهخدا.
۷۱. نک: گفت‌نامه دهخدا، ذیل «کاروان سرا».
۷۲. دیوار پل بین قلعه.
۷۳. نقل شده در: از اسماعیل حاکمی، متون تاریخی، ص ۱۲۱.
۷۴. جعفری، همان، ص ۶۴.
۷۵. همان، ص ۶۴.
۷۶. همان، ص ۱۰۹.
۷۷. همان، ص ۸۹ و ۹۰.
۷۸. فرهنگ فارسی معین، ذیل «کاروان سرا».
۷۹. ماکسیم سیرو می گوید تعداد واقعی کاروان سراهای موجود در ایران بسیار بیشتر از رقم ۹۹۹ است؛ او علت چنین فعالیت گسترده ساختمانی را روابط اقتصادی ایران با ممالک همجوار می‌داند. برای تأیید این گفته، نک: ماکسیم سیرو، کاروان سراهای ایران و ساختمانهای کوچک میان راهها، ص ۲۶ و ۲۷.
۸۰. هیلن براند، همان، ص ۳۳۱.
۸۱. آرتور ایهام بوپ، معماری ایران پیروزی شکل و رنگ، ص ۲۸۹.
۸۲. جعفری، همان، ص ۹۱.
۸۳. پیدایش نخستین مهمانخانه مستقل به شیوه اروپایی در ایران به سال ۱۲۹۶ش در شهر قزوین بازمی‌گردد. مهرزاد برهیزکاری، «مهمانخانه قزوین اولین هتل فرنگی در ایران»، ص ۴۶۸.
۸۴. سیرو، همان، ص ۱۸۱. وی می‌گوید: «پس از دوران صفوی مجدداً اصول پیشین را به طرز بی‌تناسبی به‌کار خواهند برد. [...] مثلاً سردرها به‌جای اینکه جلو بروند، در داخل ساختمان عقب می‌روند؛ و این نمونه تأثیر از نمونه‌های اروپایی است نه از کاروان‌سرای مهیار». همان‌جا.
۸۵. میرزا حسین فراهانی، سفرنامه، ص ۶-۷.
۸۶. همان، جا.
۸۷. هنریش بروگش، در سرزمین آفتاب، ص ۸۰.